

سخنرانی ایراد شده در روز بین‌المللی روان‌شناسی و محیط زیست ۱۳۹۷/۱/۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

با سلام و عرض ارادت

و تبریک سال نو به همه سروران گرامی و حضار عزیز

فقط چند روز پیش بود که این خبر مسرت‌بخش به من ابلاغ شد که می‌باید در این جلسه مطالبی را به عرض برسانم.

فرصت بسیار اندک بود و موضوع بسیار مهم. در نتیجه بخشی از آنچه را به عرض می‌رسانم از محفوظات بنده است و فرصت واریسی مجدد منابع و مأخذ نبود. انشاءالله آنچه از محفوظات ذکر می‌کنم به واقعیت نزدیک باشد. مقدمتاً باید عرض کنم که برخی از کشورها و انجمن‌های روان‌شناسی آن کشورها پیش از ما به تغییرات اقلیمی و نقشی که روان‌شناسان می‌توانند در این مورد ایفا کنند پرداخته‌اند. به‌طور خلاصه و به‌طور کلی این مداخله و ایفای نقش سه وجه اساسی می‌تواند داشته باشد:

اول اینکه روان‌شناسان و به‌طور کلی متخصصان علوم اجتماعی از طریق مطالعه جوامع در ارتباط با تغییرات محیط زیست چگونه می‌توانند با پیشنهاد راه‌حلی برای آموزش و اطلاع‌رسانی مؤثرتر به گروه‌های مختلف اجتماعی لاقلاً در کندتر کردن این تغییرات مؤثر واقع شوند: گفته شده است که یک شیوه تعامل، در مورد همه گروه‌ها به یکسان مؤثر واقع نمی‌شود و می‌باید روش‌های مؤثرتر در مورد هر گروه اجتماعی را یافت و شناخت. دیگر اینکه آسیب‌پذیری گروه‌ها در نتیجه تغییرات اقلیمی یکسان نیست. گروه‌های اجتماعی پایین‌تر آسیب‌پذیرترند و در نتیجه، آسیب تغییرات اقلیمی موجب شکاف طبقاتی بیشتر می‌شود. همچنین کشورهای کمتر رشدیافته نیز آسیب‌پذیرتر از کشورهای رشدیافته‌تر هستند.

وجه دوم اینکه روان‌شناسان و به‌طور کلی متخصصان علوم اجتماعی می‌توانند در مقاوم‌تر ساختن جوامع و آمادگی روانی آنان برای مقابله با مشکلات زیست - محیطی ایفای نقش کنند.

وجه سوم اینکه روان‌شناسان پس از وقوع بحران‌های اقلیمی و یا مهاجرت‌ها می‌توانند به یاری آسیب‌دیدگان روانی از این وقایع بشتابند و یاور آنان در فائق آمدن بر این مشکلات باشند.

عرض می‌کنم که موضوع بحث روان‌شناسی است و تغییرات اقلیمی و عوامل این تغییرات: یکی از عوامل مهم تغییرات اقلیمی تغییرات جمعیتی است، یعنی افزایش جمعیت است:

توجه بفرمایید که جمعیت ایران در اواخر دوره قاجار (یعنی حدود ۱۰۰ سال پیش) حدود ده میلیون نفر تخمین زده می‌شود. تا زمان ملی شدن صنعت نفت این جمعیت به حدود ۱۸ میلیون افزایش یافت. در زمان انقلاب اسلامی جمعیت ایران بین ۳۵ و ۳۶ میلیون برآورد می‌شد و اکنون صحبت از ۸۱ میلیون نفر است. به عبارت دیگر در زمانی حدود ۱۰۰ سال جمعیت ایران به ۸ برابر افزایش یافت و از زمان انقلاب اسلامی تاکنون یعنی در کمتر از ۴۰ سال و دقیق‌تر بگوییم ظرف ۳۹ سال به ۲/۳ برابر افزایش یافت. با همین نرخ رشد، ظرف چهل سال آینده جمعیت به حدود ۱۹۰ میلیون یعنی نزدیک به ۲۰۰ میلیون نفر خواهد رسید.

نکته موردنظر من افزایش جمعیت نیست افزایش جمعیت را نظام به مصلحت تشخیص داده است و همین خواهد شد. مطلب موردنظر من حرف دیگری است که به آن خواهیم رسید.

نکته دیگر اینکه بسیاری از متخصصان پیش‌بینی می‌کنند که تغییرات اقلیمی قابل‌توجهی در راه است، نه اینکه فقط در راه است، هم‌اکنون نیز در جریان است و آثار آن در بسیاری از نقاط جهان اگر نگوییم در همه جهان قابل مشاهده است. ۱- هوا به تدریج به‌طور متوسط طی سال‌ها گرم‌تر می‌شود ۲- یخ در نقاط قطبی هر ساله نازک‌تر و نازک‌تر می‌شود و این امر موجب بالا آمدن سطح دریاهای آزاد می‌گردد و نقاط ساحلی را تهدید یا تخریب می‌کند ۳- نزولات آسمانی تقلیل می‌یابند. اگرچه برخی با مطالبی که عرض کردم به‌عنوان اتفاقاتی منفی مخالفند و معتقدند در عوض سرزمین‌های از دست‌رفته به‌دلیل تغییرات آب و هوا، سرزمین‌های وسیعی در مناطق نزدیک به مناطق قطبی برای زندگی آماده‌تر می‌شوند. اگر این نظر خوشبینانه را هم بپذیریم بازهم مهاجرت‌های عظیم انسانی را در پی خواهد داشت و به‌همراه این مهاجرت‌های عظیم مسائل روانی عظیم را. پیش‌بینی شده است تا سال ۲۰۵۰ حدود ۲۰۰ میلیون نفر مهاجرت خواهند کرد.

گفته می‌شود که برخی از نقاط جهان در مقابل تغییرات آب و هوایی، آسیب‌پذیرترند و یکی از نقاط آسیب‌پذیرتر جهان، ایران بخصوص فلات مرکزی ایران است.

من زمین‌شناس نیستم ولی آنچه می‌دانم را عرض می‌کنم: میلیون‌ها سال پیش در نتیجه تغییرات عظیم زمین‌شناسی کوه‌های سر به فلک کشیده تشکیل شد و فلات ایران را شکل داد که احتمالاً در گذشته‌های دور این کوه‌ها عظیم‌تر و بلندتر بودند. مقدار قابل‌توجهی آب، به‌اصطلاح، در این کاسه به تله افتاد ولی با گذشت قرن‌ها قسمت اعظم این آب بر اثر تبخیر از دست رفت و سرزمین‌های خشک و کویری را بجای گذاشت. به‌عبارت دیگر خروجی این کاسه بیشتر از ورودی آن بوده است.

به‌خاطر دارم ده‌ها سال پیش سفرنامه‌ای را مطالعه می‌کردم احتمالاً مربوط قرن ششم و یا هفتم هجری. بخشی از این سفرنامه مربوط می‌شد به طی مصافتی از منطقه‌ای در شمال فلات به جنوب و صحبت بود از سرسبز و پر درخت بودن مسیر، مسیری که درحال حاضر بیابانی برهوت بیش نیست.

فکر می‌کنم بسیار جالب باشد اگر دانشجویان گرامی و اساتید محترمی که تخصصشان در تاریخ و ادبیات ایران است سفرنامه‌ها و مأخذ دیگر را از این نظر مطالعه بفرمایند تا بدانیم اینگونه تغییرات و خشک و خشک‌تر شدن این سرزمین با چه سرعتی روی داده است. شاید بتوان به نتیجه دقیق‌تری در مورد نرخ و سرعت خشک‌تر شدن این سرزمین از این به بعد و تغییرات اقلیمی آن رسید با توجه به اینکه در حال حاضر در نتیجه استفاده از سوخت‌های فسیلی و مداخلات انسانی سرعت این تغییرات هر چه بوده بیشتر شده‌است.

روز یکشنبه این هفته به مذاکرات مجلس شورای اسلامی گوش می‌دادم. سه نفر از پنج نماینده‌ای که فرصت کردم به سخنرانی آنان گوش کنم یک دغدغه اصلی داشتند، حدس می‌زنید چه بود؟ کم آبی. یکی از آنان نماینده یکی از شهرستان‌های کرمان، دیگری نماینده‌ای از یکی از شهرستان‌های سیستان و بلوچستان، و سومی نماینده اصفهان. نماینده محترم از سیستان و بلوچستان نزدیک بود از مصیبت کم آبی زار زار بگرید. ایشان اظهار می‌داشت که از بیش از چهارصد هزار نفر ساکنان حوزه نمایندگی‌شان بیش از نیمی تحت حمایت کمیته‌ها و سازمان‌های دیگر هستند، عمدتاً به دلیل فقر در نتیجه کم آبی و اختلال در آبیاری کشاورزی. نماینده

محترم اصفهان با اعداد و ارقام اگر درست متوجه شده باشم نتیجه می‌گرفت که آب ذخیره‌شده پشت سدها و نزولات احتمالی به‌سختی جواب آب شرب مورد نیاز پنج میلیون مردم منطقه را می‌دهد و تلویحاً درخواست داشت که آب سهمی بخش‌های دیگر کاهش داده شود و به آب شرب اختصاص داده شود. حتماً منظور از بخش‌های دیگر بخش کشاورزی و صنعت بود چون این دو بخش علاوه بر مصرف شهری، مصرف‌کننده‌های اصلی هستند. اما آیا چنین کاری چقدر عملی است. دیروز هم نماینده دیگری از استان اصفهان از مشکلات و آشوب‌های ایجادشده در منطقه به‌دلیل کمبود آب سخن می‌گفت. حتماً از اخبار شنیدید که هم‌اکنون در مناطق مرکزی ایران، درگیری‌هایی بر سر آب بین اقوام و جمعیت‌های بالادستی و پایین‌دستی آب اتفاق افتاده است. این اتفاقات و این وضعیت صدمات روانی و اجتماعی شدیدی را موجب می‌شود.

تصور بفرمایید حدود چهل سال دیگر، جمعیتی نزدیک به ۲۰۰ میلیون نفر با آب کمتر، آلودگی بیشتر و هوای گرمتر از امروز. چه مشکلات روانی و اجتماعی و اقتصادی و رفاهی را چنین وضعیتی ممکن است موجب شود؟ نزاع فعلی و پراکنده بر سر آب ممکن است به آشوب‌های شدید اجتماعی تبدیل گردد. افزایش جمعیت تصمیم نظام است و حتماً مصلحتی در آن تشخیص داده شده است. عرض من این است که بحرانی شدید در راه است و علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد.

پژوهش در کشورهای دیگر، عمدتاً کشورهای اروپایی و آمریکایی به اینجا رسیده است که طبقات و رده‌های مختلف اجتماعی در مورد آلودگی محیط زیست و تغییرات اقلیمی ذهنیات و باورهای متفاوتی دارند و برای تغییر این ذهنیات و باورها و اشاعه اطلاعات موثق باید از شیوه‌های متفاوت و خاص، متناسب با ذهنیت و طرز تفکر هر گروه استفاده کرد. از جمله اینجاست که بخصوص پای روان‌شناسان و دیگر متخصصان علوم اجتماعی به میان می‌آید. اگر بخواهیم مصیبت را به تأخیر بیندازیم یا از آن جلوگیری کنیم باید برخورد خود را با محیط زیست و مسائل محیط زیستی تغییر دهیم؛ استفاده بهینه از آب، استفاده حداقلی از سوخت فسیلی و دیگر مسائل. روان‌شناسان و دیگر متخصصان علوم اجتماعی می‌توانند نقش اساسی در این موارد ایفا کنند.

اجازه بفرمایید از این فرصت استفاده کنم و در مورد رشته‌ای که خودم با آن دهه‌ها سال زیسته‌ام مطلبی بیان کنم. مشاهده عینی من این است که طی دهه‌های اخیر کمیت پژوهش‌های روان‌شناختی بسیار افزایش یافته است که ستودنی است ولی رشد کیفیت آن به مراتب کمتر از کمیت بوده است که آرزو می‌کنم کاش این‌طور نبود. اما کمبود و مشکل دیگری هم هست و آن اینکه پژوهش‌های ما دامنه محدودی از مشکلات روانی و روانی - اجتماعی را شامل می‌شوند. روان‌شناسی رشته‌ای است که به هر گوشه از این جهان پهناور به اصطلاح سرک می‌کشد و افضا‌ای می‌کند. اما پژوهش در سرزمین ما فقط به مسائل محدودی می‌پردازد. این را من بر مبنای تجربه می‌گویم. نزدیک سی سال است که مسئولیت نشریه‌ای علمی - پژوهشی را بر عهده دارم و به‌طور روزمره مشاهده می‌کنم پژوهش‌های ما شامل دامنه محدودی از مسائل می‌شوند، بجز استثنائاتی نادر و گاه به گاه. وظیفه ما ایجاب می‌کند که به مشکلات زیست محیطی که در نتیجه تغییرات اقلیمی ایجاد می‌شوند بپردازیم و به راه‌های تسکین و تقلیل این مشکلات فکر کنیم. ما به‌عنوان اعضاء یک حرفه، بهتر است به موضوعات و مسائل زیست محیطی و طرق کمک به حل آنها بپردازیم و در ساختن جهانی بهتر از آنچه پیش‌بینی می‌شود نقش عمده‌تری ایفاء کنیم. از جمله و به‌ویژه بپردازیم به اینکه چگونه کودکان را در سنین اولیه تحصیلات رسمی می‌توان نسبت به این موضوعات حساس و علاقه‌مند کرد و مسائل بسیاری دیگر خارج از محدوده فعلی پژوهش‌های رایج در ایران.

تحقیقات نشان داده‌اند که همه گروه‌های اجتماعی با این مسئله به یک نحو برخورد نمی‌کنند و اساساً در مورد این مسئله ذهنیات مختلفی در جامعه موجود است. از نگرانی شدید در مورد موضوع گرفته تا انکار کامل وجود مشکلی به نام تغییرات اقلیمی و علاوه بر این، این ذهنیت از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. بر مبنای تحقیقات، گفته شده است که اقناع گروه‌های مختلف اجتماعی در مورد وجود مشکل و مشارکت در جلوگیری از تشدید مشکل شیوه‌های مختلفی را ایجاب می‌کند. اما احتمالاً متأسفانه پژوهشی در مورد تفکر گروه‌های مختلف اجتماعی در این مورد در ایران انجام نشده است درحالی که این‌گونه تحقیق مقدمه‌ای ضروری است برای پژوهش در این باب که در مورد هر گروه و کسب مشارکت آن گروه چه باید کرد.

نکته دیگر اینکه گفته شده است که حتی مشوق‌های مادی برای تشویق رفتارهای دوستانه‌تر با محیط زیست معمولاً اثری را که بر مبنای محاسبات اقتصادی پیش‌بینی می‌شود ندارد و برای تأثیر بیشتر این اقدامات به مداخلات روان‌شناختی یا به‌طور کلی علوم اجتماعی نیاز هست.

نکته دیگر اینکه این تغییرات اقلیمی یعنی گرمای بیشتر هوا، آلودگی بیشتر هوا، ریزگردها، و از این قبیل موجب ایجاد و تشدید مشکلات روانی در جمعیت‌های آسیب‌پذیرتر خواهند شد. از جمله در مورد کسانی که زمینه مشکل روانی دارند که موجب تشدید این مشکلات خواهد شد و همچنین در دیگر افراد آسیب‌پذیرتر مانند کودکان و سالخوردگان موجب مشکلات بیشتری خواهد گردید.

گفته شده است که تغییرات اقلیمی و بخصوص گرمای بیشتر هوا موجب رفتارهای خشونت‌آمیز بیشتر، اقدام بیشتر به خودکشی، و خودکشی بیشتر خواهد شد. همچنین تغییرات اقلیمی موجب تشدید و افزایش موارد افسردگی خواهد گردید.

می‌خواهم کمی به اصطلاح مطلب را دراماتیزه کنم؛ شهر خودمان تهران را تصور بفرمایید در سی چهل سال دیگر با جمعیتی حدود دو برابر یا حتی بیشتر، چون مهاجرت‌های سالانه مداومی به تهران در جریان است. در آن زمان نمی‌توان به اندازه زمان حاضر به آب‌های حاصل از چاه‌های عمیق امیدوار بود زیرا از آبهای زیرزمینی بیش از حد استفاده کرده‌ایم و حتماً بازده آنها کمتر خواهد شد. شنیده‌ام که در بعضی نقاط استان کرمان چاه‌هایی که در ۱۵۰ متری آب کافی داشتند در حال حاضر باید تعمیق شوند و برای دستیابی به همان مقدار آب باید به چاه‌های ۲۵۰ متری متوسل شد. از آبهای زیرزمینی که میلیون‌ها سال ذخیره شده‌اند در سال‌های اخیر استفاده بی‌رویه کرده‌ایم. میزان فرونشست زمین در ایران در نتیجه برداشت از این آب‌ها بسیار شدید است و گفته شده است که ما از این نظر دومین کشور جهان هستیم. در نتیجه تغییرات آب و هوایی، رودخانه‌های کرج، طالقان، جاجرود و دیگر منابع آب نیز احتمالاً در آن زمان بازدهی کمتری خواهند داشت. تصور بفرمایید تهران سی چهل سال دیگر را با جمعیتی بسیار بیشتر، منابع آب کمتر، آلودگی بیشتر هوا، و احتمالاً ریزگردهای بیشتر. آب مصرفی خانگی به شدت جیره‌بندی شده است. در چنین شرایطی به گل و درخت اطرافمان کمتر

خواهیم پرداخت یا اصلاً نخواهیم پرداخت. در چنین شرایطی شهرداری هم قادر به آبیاری درست فضاهاى عمومی و پارک‌ها نخواهد شد. تهران شهری خواهد شد دود گرفته، پرغبار، بی گل و گیاه و درخت، با هوای ناسالم برای همه افراد در همه سنین. تهران احتمالاً شبیه شهر ارواح خواهد شد. شهری که دیگر شهر نیست؛ دود گرفته، با هوای آلوده، پرغبار، مردمان آزرده، افسرده، خشمگین، و پرخاشگر.

نتیجه بگیرم، نکته اصلی من این است که بحران با ماست حتی یک قدم جلوتر از ما. تا دیرتر نشده کاری بکنیم و تمهیدی بیندیشیم به هر قیمت که شده به هر قیمت که شده به هر قیمت که شده.

می‌خواهم باز هم پا را فراتر از محدوده خود بگذارم و مطلبی را بیان کنم. البته رعایت صرفه‌جویی در منابع طبیعی و حفظ سلامت محیط زیست در حد امکان لازم و ضروری است. اما راه‌کاری معین و هم‌جهت و معدّ به راه‌کارهای گفته شده این مطلب است: حدود پنجاه شصت سال پیش مطلبی منتشر شد که توجه مطبوعات و بخشی از مردم را به شدت جلب کرد و موجب بحث‌های بسیاری در آن زمان شد. فرد علاقه‌مندی با ارائه طرح و نقشه مفصلی شامل نحوه انتقال آب از خلیج فارس و دریای عمان، کانال‌های لازم، و محل تشکیل دریاچه یا دریاچه‌ها در داخل فلات مرکزی موضوع را مطرح کرد. همانطور که عرض کردم این پیشنهاد بحث‌ها و استثنائاً مخالفت‌هایی را برانگیخت. در اوائل انقلاب اسلامی این مطلب مسکوت ماند اما بعدها به کرات مطرح شد و حتی بخاطر دارم یکی از روسای محترم جمهور این مطلب را تکرار و بر آن تأکید کردند. تصور من این شد که مطلب جداً دنبال خواهد شد ولی متأسفانه نشد. به نظر می‌رسد تنها راه اساسی حل یا تسکین یکی از مشکلات آینده این سرزمین فقط همین راه باشد، علی‌رغم مشکلات عظیم و هزینه بسیاری که دارد. یک دلیل عظمت این مشکل آنکه پایین‌ترین نقطه فلات ایران در کویر لوت از سطح دریا حدود سیصد متر ارتفاع دارد. پس برای انجام این پروژه مقادیر عظیمی آب را باید حداقل به بیش از سیصد متر بالاتر منتقل کرد.

مطلب دیگر اینکه به دریای شمال‌مان یعنی دریای خزر نمی‌توان امید بست زیرا آب آن دریا هم درحال پست‌رفت است مخصوصاً با دست‌کاری‌هایی که روس‌ها در رودخانه‌های شمالی و شرقی این دریاچه کرده‌اند که در نتیجه مقدار آب ورودی آن تقلیل یافته است. اقدامات مختلف موجب تشدید این مشکل شده‌اند از جمله

سدسازی‌های بی‌رویه‌ای که ما هم در داخل کشور کردیم و بخشی از مشکلات فعلی داخل فلات هم معلول این دست کاری‌هایست که انجام شد. هیچ‌یک از شهرهای شمالی که در منابع تاریخی از آنها یاد شده است در حال حاضر در کنار دریا نیستند بلکه در نقاط مرتفع‌تر هستند و مناطق مسکونی که در کنار دریا قرار دارند نامی از آنها در منابع تاریخی نیست، زیرا شهرهایی جدیدترند که در سرزمین‌های به خشکی تبدیل شده در نتیجه پسرفت دریا ایجاد شده‌اند. این پسرفت آب احتمالاً در مناطق شمالی این دریاچه به دلیل کم عمق‌تر بودن دریاچه در سواحل شمالی شدیدتر بوده است.

بنابر آنچه گفته شد به دریای خزر نمی‌توان امید بست و تنها راه باقی‌مانده بهره بردن از آبهای خلیج فارس و دریای عمان است. کار دشواری است، اما تسلیم نشدن به مصیبتی عظیم در آینده، شهامتی عظیم می‌خواهد، و اقداماتی سترگ می‌طلبد.

اجازه بفرمایید با این جمله مطلبم را تمام کنم:

بحران پیشاپیش ماست، بیشتر بیندیشیم، بی‌درنگ عمل کنیم.

دکتر رضا زمانی